

فتح نوشت :

منبع شایعه مرگ مشکوک سیداحمد خمینی روزنامه تهران تایمز در شماه روز چهارشنبه ۱۸ اسفند به نقل از يك منبع که نخواست نامش فاش شود نوشت : اظهارات عمادالدین باقی درمورد مرحوم سیداحمد خمینی کذب است و علی‌رضا نوری زاده جاسوس انگلیس نخستین کسی بود که بلافاصله پس از فوت سیداحمد خمینی چنین شایعاتی را پخش کرد که اولین بارتوسط روزنامه‌الوطن به چاپ رسید.

وی دراین مورد که چرا حسن خمینی در مورد این شایعه پراکنی‌ها که توسط روزنامه فتح به چاپ می‌رسد، عکس‌العملی نشان نمی‌دهد، گفته است: زیرا این شایعات بی‌اساس اولین بار پس از فوت آقای احمد خمینی توسط يك جاسوس در لندن در روزنامه‌الوطن پخش شدند. این شایعات پوچ و بی‌ارزش‌اند و آقای حسن خمینی مایل نیست که در مقابل این اظهارات بی‌ارزش و بی‌اساس عکس‌العملی نشان دهد.

سرانجام عمادالدین باقی با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان منبع شایعه مشکوک سیداحمد خمینی روز دهم مارچ یعنی سه روز پس از انتشار خبر تهران تایمز، پاسخی جانانه به دار و دسته فلاحیان و سعید امامی در مطبوعات داد، و با تقبیح عمل دستگاه اطلاعات رژیم که پیش از این نامه خصوصی مرا

برای آیت‌الله منتظری از طریق کنترل فکس منتظری، کپی برداری کرده و عین آن را به حسین شریعتمداری داده بود تا در کیهان به چاپ رساند، به تفصیل در رابطه با شایعات مرگ احمد خمینی سخن گفت. نکته گفتنی آن که سه روز پس از انتشار خبر تهران تایمز و کیهان، نامه‌ای از طریق فکس از یکی از اقوام همسر احمد خمینی دریافت کردم که در آن صراحتاً تأکید شده، احمد به دستور فلاحیان و با موافقت رفسنجانی، از طریق داروهای مسموم به قتل رسیده است.

## مقاله عمادالدین باقی در روزنامه فتح مورخ دهم مارچ ۲۰۰۰

روزنامه تهران تایمز در شماه روز چهارشنبه ۱۸ اسفند به نقل از يك منبع که نخواست نامش فاش شود نوشت :

اظهارات عمادالدین باقی در مورد مرحوم سیداحمد خمینی کذب است و علی‌رضا نوری زاده جاسوس انگلیس نخستین کسی بود که بلافاصله پس از فوت سیداحمد خمینی چنین شایعاتی را پخش کرد. قطع نظر از این که استناد به منابع مجهول‌الهویه توسط مطبوعات جناح ضد رقابت روشی برای جعل خبر گردیده است، با توجه به انتشار این مطلب توسط

نشریات دیگر از جمله کیهان بایسته است نکاتی چند پیرامون  
خبر فوق خاطر نشان گردد.

الف : منبع شایعه :

منبع گمانه زنی در باب مرگ مشکوک مرحوم حاج سید  
احمد خمینی را نوری زاده معرفی می کنند. تا از این طریق میان  
او و کسانی که چنین سخنی بر زبان رانده اند، خط ربطی ابداع  
نمایند. با همین روش می توان استدلال کرد نامه ستایش آمیز  
نوری زاده به آیت الله منتظری در ماه گذشته که از طریق فکس  
ارسال شده بود اما در میان راه استراق سمع گردید و در روزنامه  
کیهان چاپ شد. علاوه بر این که مصداق بارز سرقت اسناد  
وزارت اطلاعات و استراق سمع به شمار می رود می تواند حاکی  
از يك تبانی میان نوری زاده و محفل خودسر برای استفاده  
سیاسی علیه آیت الله منتظری باشد. با این روش می توان بسیاری  
از امور را بهم مرتبط ساخت. صرف نظر از مهمل گردیدن این  
روش فرسوده و سوخته شده برای ربط دادن امور بی ربط و  
اتهام سازی یادآور می شود که در حقیقت منبع این شایعه خود  
مردم در داخل کشور بودند و نوری زاده خود از منبع دیگری  
تغذیه کرده است. بلافاصله پس از درگذشت مرحوم سید احمد  
خمینی افکار عمومی اعم از موافق و مخالف تلقی مشکوک  
بودن آن را داشت. هنوز ماجرا تاریخی نشده و مردم به خوبی  
به یاد می آورند که در چه سطح وسیعی این شایعه افکار  
عمومی را تسخیر کرده بود. این امر بدون دلیل و زمینه قبلی

نبود. مجموعه‌ای از موضع‌گیری‌ها و اخبار بسترساز چنین تلقی گردیده بود.

۱ - مرحوم سیداحمد هرموضع‌گیری و اندیشه‌ای که داشت، کینه جو نبود و از مهربانی و استعداد انعطاف‌پذیری و انتقاد از خویش برخوردار بود. لذا علیرغم موضع‌گیری‌های شدید حاکمیت علیه مهندس بازرگان و نهضت آزادی و حتی مجرمانه دانستن ارتباطات سیاسی با بازرگان پس از انتشار نامه معروف امام خطاب به محتشمی وزیرکشور علیه بازرگان، چندماه پیش از درگذشت سیداحمد خمینی، او هنگامی که شنید مرحوم بازرگان روانه بیمارستان شده است به عیادت وی رفت و از بازرگان طلب حلالیت کرد. این خبر سینه به سینه در مقیاس گسترده‌ای منتشر شد اما از فیلتر رسانه‌های حاکم عبور نکرد. درحالی که آنان خبر دیدارهای کم‌اهمیت تر را که بی‌ضرر بود منعکس می‌کردند.

۲ - مرحوم سیداحمد در دو سال آخر عمر خویش پیام‌های مکرری برای طلب حلالیت از آیت‌الله منتظری فرستاد و این حقیقت از چشم دستگاه‌های خفیه پنهان نبود. ماجرای مجلس بزرگداشت رحلت آیت‌الله سیدرضا صدر در مسجد اعظم قم و به انتظار نشستن مرحوم سیداحمد برای ورود آیت‌الله منتظری، قیام سیداحمد به احترام ورود ایشان و نجوایی کوتاه با وی را صدهاتن مشاهده کردند و خبر آن نقل مجالس شد. در شرایط انحصار رسانه‌ای، انتقال سریع و سینه به سینه یا دهان به دهان



اخبارمکانیسم کردن جایگزین و موثری است که البته گاه بر اصل خبر پیرایه‌هایی افزوده می‌شود. مرحوم سیداحمد در ماه‌های آخر عمر خویش که بیشتر در قم به سر می‌برد و چله‌نشینی می‌کرد، گاه گاهی به فروشگاه کوچکی در نزدیکی بیت آیت‌الله منتظری می‌رفت که صاحب آن ژنده‌پوشی بود از زندانیان پیش از انقلاب و بخشی از تدارکات منزل آیت‌الله منتظری را انجام می‌داد و به آن خانه تردد داشت، مرحوم سیداحمد دقیقی در این مغازه جلوس می‌کرد و احوال آیت‌الله را می‌پرسید و سلام می‌فرستاد چه خود از رفتن معذور بود.

۳ - افکار عمومی مدت‌ها بود احساس می‌کرد سیداحمد خمینی در یک نوع بایکوت خبری قرار دارد. برخی خبرهای مربوط به وی در افواه شنیده می‌شود اما در اخبار رسمی نمی‌آید. او مدت زیادی بود که کمتر روی آنتن بود. برای مردم که شاهد شخصیت زدگی رسانه‌های دولتی بودند این امر غیرعادی می‌نمود.

۴ - ناگهان خبری مثل بمب در کشور پیچید. سیداحمد خمینی در جمع عده‌ای از مردم سخنرانی انتقادی تندی کرده است. خبر آن را رسانه‌های دولتی منعکس نکردند. ولی یک هفته‌نامه کم‌شمار و غیر معروف به نام نشریه امید با تیتراژ بزرگ قسمت‌هایی از آن را چاپ کرد و به سرعت نایاب شد. بیش از تیراژ آن توسط مردم فتوکپی شد و دست به دست

می‌چرخید. مرحوم سیداحمد به سیاست‌های جاری انتقاد کرده و افزوده بود چرا ضعف مدیریت خود را به گردن آمریکا می‌اندازید. نمی‌توانید کشور را اداره کنید و این همه مشکلات را به بار آورده‌اید اما همه را گردن توطئه خارجی می‌اندازید (نقل به مضمون). پس از انتشار وسیع آن برخی از مطبوعات حاکم متن سانسور شده را که حاوی نکات مثبت به وضع موجود بود چاپ کردند.

مدت کوتاهی پس از این رویداد، ناگهان خبر سخته مرحوم سیداحمد اعلام شد. با آن زمینه‌ها طبیعی بود که مردم آن را غیرعادی تلقی کنند. به ویژه آن که اصولاً چنین وضعیتی ریشه در نوعی بی‌اعتمادی مزمن به حاکمیت و رسانه‌های آن دارد.

۵ - شیخ علی تهرانی که در طول جنگ تحمیلی از طریق رادیو بغداد با افشاگری‌ها و وقیحانه‌ترین دشنام‌ها علیه امام خمینی و جمهوری اسلامی به تضعیف روحیه نیروهای ایران می‌پرداخت و در اردوگاه‌های اسرای ایرانی در عراق برای درهم شکستن روحیه اسرا سخنرانی می‌کرد، در اوایل بهمن ۱۳۷۳ درخواست مراجعت به ایران کرد (۱) مرحوم سیداحمد در برابر آمدن او به ایران شدیداً مقاومت می‌ورزید. مرحوم سیداحمد در اسفندماه ۱۳۷۳ چشم از جهان فرو بست و دو ماه بعد در اوایل خرداد ۱۳۷۴ علی فلاحیان وزیر اطلاعات طی مصاحبه‌ای اعلام کرد شیخ علی تهرانی خود را تسلیم نیروهای

امنیتی ایران کرد و به ایران بازگشته است. (۲). پس از آن یکی از نزدیکان مرحوم سیداحمد (حمیدروحانی) با صدور بیانیه‌ای علی‌تهرانی را مفسد فی الارض اعلام و با ورود او به ایران مخالفت کرد (۳). و چندماه بعد به خاطر فشارها و اعتراضات ناشی از این امر، دادگاه ویژه روحانیت طی حکمی شیخ علی‌تهرانی را به ۲۰ سال زندان در تبعید محکوم کرد (۴). که او با خانواده‌اش در مکانی نامعلوم اما امن در خانه‌ای مناسب به عنوان زندان در تبعید به زندگی خود ادامه دادند. پنهان ماندن مکان او نیز به دلیل بیم از اقدامات دشمنان زخم خورده او در طول دوران جنگ بود. بازگشت شیخ علی‌تهرانی علیرغم مقاومت‌ها و مخالفت‌های شدید سیداحمد نیز به شایعات پیش گفته دامن زد.

بنا بر این منبع اصلی شایعه خود مردم و مسبوق به سوابق پیش گفته بودند.

ب : اظهارات این جانب در مورد ملاقات نیازی با سیدحسن خمینی کذب قلمداد شده است. در این رابطه نکاتی را یادآور می‌گردم.

۱ - عده‌ای از مسئولان کشور و روحانیون نزدیک به بیت حضرت امام از این دیدار اطلاع دارند. این مقامات مطلع مورد ادعای تهران تایمز در سال‌های گذشته خبرهای زیادی را تکذیب کرده‌اند که بعداً تصدیق شده است.

۲ - براساس وعده آقای فلاحیان برای شرکت در مناظره‌ای

پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای، این جانب سه شنبه در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۷۸ به اصفهان رفتم. آقای فلاحیان علیرغم قرار خود به وعده وفا نکرد و جلسه تبدیل به پرسش و پاسخ شد. یکی از این سئوالات درباره مشکوک بودن مرگ مرحوم سیداحمد خمینی بود. بنابراین پیش از اظهارات این جانب چنین سئوالی برای حاضران وجود داشته است.

۳ - در پاسخ به سؤال گفته شد: از همان ابتدا ابهاماتی پیرامون فوت ایشان بود. از طرفی پرونده پزشکی و سوابق آن نشان می‌دهد که ایشان در معرض این حادثه بوده‌اند. پزشک از قبل اخطار کرده بود به ایشان (به دلیل سنگین شدن وزن) که ممکن است اتفاق ناگوار برایشان بیفتد. مرحوم سید احمد می‌رفت قم چله نشینی می‌کردند. در روستاهای اطراف قم می‌رفتند و یک رژیم غذایی خاصی داشتند و داروهای مخصوصی داشتند که یکی از این داروها هم به شکل تک نسخه‌ای و انحصاری از خارج از کشور وارد می‌شد.

این وضعیت ایشان بود. اما شنیده‌ایم که بعد از فوت ایشان بعضی از اطبا که ایشان را تحت نظر داشتند اظهار تعجب کردند و اظهار داشتند که این اتفاق غیر منتظره بود. دلایل پزشکی که حالا زبانش را من خیلی بلد نیستم آن وقت توضیح دادند. این اتفاق نباید می‌افتاده از آن طرف گفته می‌شود اخیراً آقای نیازی خدمت حسن آقا خمینی رفته و به ایشان گفته‌اند پدر شما، یعنی مرحوم حاج احمد آقا خمینی به



وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیده است و متهمان به این نکته اعتراف کرده‌اند. ولی باز ببینید به این اعترافات هم نمی‌شود خیلی اعتماد کرد. لذا مسئله به اعتقاد من هنوز يك ابهام دارد و مراجع ذی‌ربط باید ابهامات را برطرف کنند (۵).

۴ - در نقل قول‌هایی که از این جلسه به عمل آمد، فقط خبر ملاقات آقای نیازی با سیدحسن خمینی انعکاس یافت. در حالی که گوینده بلافاصله پس از آن اظهار داشته بود: «این‌ها اعترافات متهمان است اما به این اعترافات اعتمادی نیست» متأسفانه این عبارت که مهم‌تر بود مورد توجه قرار گرفت. در این اظهارات هیچ نظر قطعی ارائه نشده و صرفاً تأکید شده است که این موضوع ابهام دارد و باید توسط مراجع ذی‌ربط برطرف شود.

۵ - دلیل بی‌اعتمادی به اظهارات متهمان نیز آن بود که پس از افشا شدن عاملان قتل‌های زنجیره‌ای، برخی از دست‌اندرکاران جریان بازجوئی‌ها و تحقیقات مقدماتی با اعمال روش‌هایی که به آن عادت کرده بودند مسیر پرونده‌ها را به انحراف کشاندند. بسیاری از کسانی که به نحوی در قتل‌ها دست داشتند و گمان می‌کردند پلیدترین موجودات زمینی را براساس حکم شرعی نابود می‌کنند و به وظیفه تشکیلاتی خود و به سود نظام عمل می‌نمایند، ناگهان دریافتند فریب يك محفل بزرگ اطلاعاتی را خورده‌اند. آنان آماده بودند برای پاك کردن این لکه ننگ از سیمای جمهوری اسلامی همکاری

کنند. و برخی از آن‌ها خود را معرفی کردند. ادامه این روند موجب شناسائی شاه مهره‌ها و هزارستان می‌شد. لذا اعمال شکنجه علیه متهمان و رفتارهایی که با آنان شد، از جمله مرگ سعید امامی عامل بازدارنده ترغیب به همکاری افراد دیگر شد. گرفتن اقرار به شنیع‌ترین اعمال جنسی، ازدواج تشکیلاتی همسر [ ... ] به دستور سیا، جاسوسی برای اسرائیل، بهائی بودن برخی از متهمان و یا قتل مرحوم سید احمد با روش فشار و شکنجه موجب می‌شد کل جریان قتل‌های زنجیره‌ای لوث شده و در محاق کشیده شود. عاملان این رفتارها نیز می‌دانستند که متهمان اگر در دادگاه نیز به اقرار تحت شکنجه اعتراض کنند بازهم موجب مشوه گردیدن کل پرونده خواهد بود و اگر چنین امری روی ندهد بازهم غرض حاصل شده است. از طرفی افکار عمومی خواهد گفت کسانی که به هیچ اخلاقی پای بند نبوده‌اند چگونه ممکن است حکم شرعی و دستوری از جای دیگر دریافت کرده باشند.

از همان ابتدای مطرح شدن اعترافات تلویزیونی متهمان، نیروهای جبهه دوم خرداد اعلام کردند اعترافات که معلوم نیست در چه شرایطی اخذ شده‌اند، هیچگونه اعتباری ندارند و این موضعگیری موجب شد که يك روزنامه عصر کراراً اعلام کند کسانی که چنین می‌گویند بیم آن دارند که نقش شان در قتل‌های زنجیره‌ای افشا شود.

سرانجام با گرفتن پرونده از نیازی و تغییر تیم بازجویی و

قاضی پرونده (۶) رسماً اعلام شد که مسیر تحقیقات قتل‌های زنجیره‌ای منحرف شده است. آیا تغییر تیم بازجوئی و قاضی پرونده معنایی جز این داشت؟ خانواده متهمان نیز در مقابل مجلس شورای ملی اجتماع کرده و نسبت به رفتار با متهمان اعتراض کردند و گفتند برخی از آنان آن قدر شکنجه شده‌اند که کلیه خود را از دست داده‌اند و همسر سعید امامی یکی از آنهاست که تاکنون با دیالیز زنده مانده است (۷). متهمان و خانواده‌شان نیک می‌دانند که اصلاح طلبان تشنه انتقام و مرگ عاملان قتل‌های زنجیره‌ای نیستند و فقط تشنه حقیقت و پاکسازی سیستم از این روش‌ها هستند. لذا آمادگی انواع همکاری در همین راستا را دارند اما در محفظه بسته تحقیقات و خارج از نظارت دیگران روشی اعمال شد که مانع کشف حقایق شوند و به همین روی به اعترافات متهمان در خصوص قتل مرحوم سید احمد نیز نمی‌توان اعتماد کرد. فراموش نمی‌کنیم که دو سه ماه پیش رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و وزیر اطلاعات و دبیر شورای امنیت و اعضای کمیته سه نفره تحقیق همگی اعلام کردند که در جریان پرونده هیچ نقش و اطلاعی ندارند.

## پی نوشت :

- ۱ - پیام دانشجو سه شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۷۳ شماره ۲۴
- ۲ - جمهوری اسلامی، ۱۲ خرداد ۱۳۷۴
- ۳ - پیام دانشجو، ۱۶ خرداد ۱۳۷۴
- ۴ - روزنامه ایران، سه شنبه ۲۸/۹/۷۴ شماره ۲۶۰
- ۵ - روزنامه فتح، ۳۰ بهمن ۱۳۷۸
- ۶ - صبح امروز، دوشنبه ۱۹ اسفند ص آخر و همان، ۱۵ اسفند ۱۳۷۸
- ۷ - صبح امروز، سه شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۷۸



## حکایت چلوکبابی

به دنبال ادعاهای حسین شریعتمداری شریک نزدیک سعید امامی و رئیس محفل مطبوعاتی مافیای قتل‌های زنجیره‌ای در رابطه با مکاتبات من با اکبر گنجی و عمادالدین باقی، مطلبی در کیهان لندن نوشتم که آشکارکنم چه کسانی به دنبال برقراری ارتباط با من بوده‌اند. (۱۶ آوریل ۲۰۰۰) در این مطلب آمده بود: این معنا ندارد که من از سعه صدر شما و لطف سردبیر کیهان سوء استفاده کنم و بخواهم هر هفته دوسه پاراگراف از نوشته‌هایم را با پاسخگویی به لطائلات حسین شریعتمداری رفیق گرمابه و گلستان سعید امامی و مشاور فلاحیان و همدلان آن سوی مرز در عراق، سیاه کنم. اما گاهی ناچار می‌شوم که با پوزش از شما به آن کار دست بزنم. چون ماجرا پیش از آن که دعوائی بین من و شریعتمداری و یا عباس آقا ذاکری باشد، تلاش گسترده‌ای از سوی دوطرف خط خشونت و تصفیه برای زیر تیغ انداختن کسانی است که امروز در ایران با شهادتی اعجاب آور به پرده برداری از تاریکخانه اشباح و

کشف هویت عالیجنابان خاکستری و سرخپوش مشغولند.

نشریه مجاهد دوسه ماه پیش در دو صفحه کامل با سرهم کردن مطالبی که فقط در کاسه رجوی و شرکاء پیدا می شود ادعا کرد که منبع اطلاعات من سعید حجاریان است و در این راه حتی یکی از مأموران رجوی نیز سراغم آمد که قصه اش را پیش از این به تفصیل بازگو کرده ام. هدف مجاهدین این بود که از يك سو حجاریان را در ایران دم تیغ بدهند و از سوی دیگر مرا وصل به دستگاه حکومتی کنند.

همین کار را نیز همفکران رجوی مثل حسین شریعتمداری و دار و دسته رسالتی ها و انصار در تهران می کنند. هفته ای نیست که این ها در روزنامه و مجلاتشان خط ندهند که مثلاً عین حرف های نوری زاده در صدای آمریکا را اکبر گنجی هم گفته است پس هر دوی این ها از يك جا تغذیه می شوند. تا دیروز سعید حجاریان منبع تغذیه ما بود امروز ما بدون منبع با یکدیگر در تماسیم و به نقشه کشی علیه اسلام ناب انقلابی محمدی و ذوب شدگان در ولایت مشغولیم. البته هر هفته نیز من يك لقب تازه دریافت می کنم. به دنبال ساواکی شدن من از سوی دستگاه رجوی و جاسوسی انگلیس را کردن به قول حسین شریعتمداری، این هفته کیهان تهران نیز لقب ساواکی را به لقب کارشناس رادیو اسرائیل افزود. واقعاً حبذا به من که همزمان در خدمت آمریکا و انگلیس و اسرائیل و ساواک و ساواما و ... هستم و به قول مش قاسم «خودمان هم نمی دانیم که این

دستگاه‌ها چگونه با ما تماس گرفتند. یعنی يك جوری تماس گرفتند که ما ملتفت نشدیم.»

به هرحال حسین شریعتمداری با این ادعا که تحلیل يك هفته پیش من پیرامون عوامل ترور حجاریان عیناً همان چیزی است که عمادالدین باقی در شماره روز یکشنبه روزنامه فتح در این رابطه نوشته است، با اشاره‌ای به نوشته‌ای از من در کیهان لندن فرموده است :

«نوری زاده خود در مقاله‌ای در کیهان لندن ... اعتراف کرده بود که با عمادالدین باقی و اکبر گنجی مکاتباتی دارد ...»  
یادمان باشد که این مطلب کیهان يك روز قبل از احضار باقی به دادگاه انقلاب و همزمان با احضار او و گنجی به وزارت اطلاعات صورت گرفته است و طبیعی است هدف این است که باقی و گنجی با اتهام ارتباط داشتن با ضدانقلاب فراری معاند با ولایت و نظام، با پرونده‌ای سنگین تر در امنیت‌خانه و دیوان عدالت ولی فقیه رو به رو شوند.

در این جا دو نکته گفتنی است، اول برای این که طبیعتاً کارمن و همکارانم حکم می‌کند که با هر نوع آدمی سخن بگوئیم. عباس آقای سلیمی نمین سردبیر کیهان هوائی و سردبیر فعلی تهران تایمز چند ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سفری به لندن، دوستی سلیم النفس و آزاده را واسطه کرده بود که مرا ببیند. قرار در چلوکبابی حافظ گذاشتیم. و در آنجا اگر آن دوست مهربان نبود بدون شك کار ما به دست به یقه شدن

می‌کشید. چون حضرتش چنان غرق در فضایل شیخ محمد مهدی ریشه‌ری سرانیت چی نظام بود که اظهار عقیده کرد که ریشه‌ری تنها شایستگی رسیدن به ریاست جمهوری را دارد. و بعدهم مقداری ادبیات انقلابی سرهم کرد و وقتی از گذشته‌های پدرش گفتم و ماجراهای انگلیس را به یادش آوردم سخت از کوره دررفت. باری غرض این بود که بگویم من از رو به رو شدن با آدم‌های رژیم آن هم از نوع سلیمی‌نمین وحشت ندارم چه برسد آزادگانی که دورا دور دلبسته آن‌ها هستم و به کارشان ارج می‌نهم.

نکته دوم آن که حسین شریعتمداری علیرغم گذراندن دوره طلبگی درحوزه پیداست که حتی کتاب ابتدائی جامع‌المقدمات را هم درست نخوانده است. چون اگر ذره‌ای باصرف و نحو زبان عرب آشنائی داشت می‌دانست که مصدر مفاعله از عمل متقابل حکایت می‌کند. مکالمه یعنی این که دو یا چند شخص با یکدیگر گفتگو می‌کنند و همین طور است محاوره و مشاعره و غیرآن. بنا براین استفاده از فعل مکاتبه اگر به منظور خاصی صورت نگرفته باشد ناشی از بیسوادی حسین شریعتمداری است. گنجی، عمادالدین باقی، عبدالله نوری و دیگران برای من نامه نفرستاده‌اند تا بین ما مکاتبه برقرار باشد. بلکه همانطور که در کیهان نوشتم من درمناسبت‌های مختلف مطالبی را که در رابطه با آن‌ها درمطبوعات عرب زبان نوشته‌ام و یا دیده‌ام اغلب با جملاتی در تجلیل از پایمردی آن‌ها برایشان فرستادم



و با توجه به سرقت نامه ام به آیت الله منتظری از طریق شنود وزارت اطلاعات و دادن نسخه ای از آن به حسین شریعتمداری توسط اطلاعات جهت درج آن در کیهان می دانم که شریعتمداری از نامه های ارسال من توسط فاکس نیز آگاه است. بنا براین باید پذیرفت که نماینده ولی فقیه و مدیر کیهان تهران علاوه بر بیسوادی، همچنان به شغل شریف سابق خود در زندان اوین مشغول است و با پرونده سازی برای آزادگان اهل ولایت قلم می کوشد رضایت اهل ولایت جور را جلب کند.

\*\*\*

پس از چاپ این مطلب ظاهراً کسی به باقی گفته بود که در کیهان لندن مطلبی درباره ملاقات نوری زاده با سلیمی نمین چاپ شده است. باقی مطلب را نخوانده بود و این را از توضیح بعدی او فهمیدم. او در شماره ۱۸ آوریل ۲۰۰۰ روزنامه فتح در مقاله ای با عنوان :

«فتنه گری تازه بخش رسانه ای سعید امامی»

نوشت : اگر به پرونده قتل های دهه گذشته و لوبلغ ما بلغ به فرجام رسیده بود امروز شاهد فتنه های پی در پی نبودیم. سازمان خشونت در دیماه سال ۷۷ زخمی شد اما خود را ترمیم کرد. پرونده بحران سازی، ترور، آدم ربایی و زندانی کردن بدون

کم و کاست در دوسال گذشته پیگیری شده است. زیرا ستاد فرماندهی آن همواره پابرجاست و تنها تفاوتی که پدیدار شده این است که به دلیل قدرت یابی اطلاع طلبان، اخبار این وقایع در پستوی بی خبری نمانده و به عرصه افکار عمومی راه می یابد و در مقابل نیز خشونت عریان تر از پیش می شود. یکی از اهداف مافیائی که سعید امامی فقط عضوی از آن بود، فروپاشی جبهه منتقدان و اطلاع طلبان بود و طی دوسال گذشته توسط بخش رسانه ای «محل سعید امامی» با شدت و حدت دنبال می شود و از انتشار هیچ کلام کذب و محرف فروگذار نمی کند.

یک روز می نویسد علیرضا نوری زاده کارشناس رادیو اسرائیل طی مقاله ای در نشریه کیهان لندن متعلق به اشرف پهلوی اعتراف کرده است که با عمادالدین باقی و اکبر گنجی مکاتباتی دارد و باقی را دوست مکاتبه ای کارشناس رادیو اسرائیل می خواند (۱) حال آن که در محکمه ملی باید سند این ادعا را نشان دهد. چند روز بعد کنفرانس برگزار شده در برلین توسط جمعی از ایرانیان را وابسته به دولت آلمان خوانده و با نقل سخنی محرف از چنگیز پهلوان می نویسد: کنفرانس برلین خواستار پاکسازی جبهه دوم خرداد از اصلاح طلبان دینی شده است (۲) در حالی که با همین منطق تمام کنفرانس هایی که همه ساله به دعوت ایران با حضور میهمانان خارجی تشکیل می شود و رکورد این قبیل کنفرانس ها را در جهان شکسته است وسیعاً مورد سؤال قرار داده و دولت های خارجی

نیز می‌توانند متقابلاً به استناد همین ادعا ایران را متهم به جاسوسی و مداخله در امور خویش کرده و مدعویین به ایران را بازداشت کنند. اما کیهان فقط به يك چیز می‌اندیشد، «ادامه خط حذف و خشونت داخلی» زیرا با خبر فوق نخست بخشی از مدافعان اصلاحات را با پرونده سازی و کذب در معرض اتهام و مجازات قرار می‌دهد، سپس در شماره بعدی خود در تیتراصلی روزنامه می‌نویسد: «متن مصاحبه گستاخانه و ضد انقلاب گنجی با روزنامه آلمانی» (۳) تا بخش درونی تر اصلاح طلبان را نیز هدف تیر زهرآگین تهمت و مجازات قرار دهد. علیرغم تکذیب موارد مندرج در نشریه آلمانی توسط گنجی، کیهان بر صحت آن پای می‌فشارد (۴) تا سناریوی پرونده سازی ناقص نشود. به این وسیله با قبول ارجحیت يك نشریه آلمانی میزان اعتماد خود را به آنان نشان می‌دهد: این جاتکم فاسق بنیاء فتیینوا ... صرفنظر از لزوم رسیدگی قضائی به نشر مفتریات و اکاذیب و فتنه آفرینی‌های بخش رسانه ای سعید امامی این پرسش وجود دارد که چرا تمام توش و توان خویش را برای گل آلود کردن فضای سیاسی کشور به کار می‌برند؟

فلج کردن دولت خاتمی و گرفتن فرصت اندیشیدن برای حل معضلات اقتصادی گریزگاهی برای پاسخ به سئوالات شهروندان است که جز از این طریق میسر نیست.

کیهان باید به سئوالات زیر پاسخ دهد (۵)

۱ - نقش مدیریت کیهان در اجرای زندانی کردن سعیدی

سیرجانی و اخذ و انتشار اعترافات زیر شکنجه و سرانجام قتل او در زندان.

۲ - نقش کیهان در سناریوی خوفناک ربودن فرج سرکوهی که قرار بود پس از اخذ اعترافات زیر شکنجه جنازه وی را در خیابان‌های آلمان رها و آلمان را متهم به قتل وی کنند.

۳ - نقش کیهان در تهیه سلسله برنامه‌های ضد ملی «هویت» که از تلویزیون پخش شد و کیهان صراحتاً به مشارکت خود در آن افتخار کرده است در حالی که اعترافات برخی از افراد که در برنامه هویت پخش شد تحت شکنجه اخذ شده بود (۵)

۴ - منبع اخبار محرمانه کیهان در چند سال گذشته و چگونگی دستیابی آن‌ها به اطلاعات محرمانه وزارت اطلاعات.

۵ - استراق سمع دستگاه‌های دورنگار و انتشارنامه‌های متبادله با شهروندان که از این طریق انجام می‌شود با چه مجوزی صورت گرفته است؟

۶ - بخش رسانه‌ای «محفل سعید امامی» ارسال نامه نوری زاده به يك شهروند ایرانی یا سفر چند شخصیت اصلاح طلب به يك کنفرانس خارجی را که در همه جهان معمول و متداول است مصداق جاسوسی و ضدانقلابی می‌خواند، اما درخواست ملاقات یکی از مقامات کیهان با نوری زاده در لندن پیش از انتخابات ریاست جمهوری خرداد سال ۷۶ که پس از مقداری مشاجره به رستوران حافظ این شهر رفته و با هم چلوکباب می‌خورند را عادی می‌داند و خبر را کاملاً سری



نگه داشته و انتشار نمی‌دهد.

همچنین ستون ثابت دادن به حقوق بگیر يك مؤسسه تحقیقاتی آمریکایی و عضویت او در جمع نویسندگان اصلی کیهان و یاسفرهای مکرراً آقای مصباح به آمریکا و لندن که بعضاً با لباس مبدل (غیرروحانی) انجام شده را امری ممدوح می‌داند. به گفته اهل ادب: بآنک تجر و بایی لاتجر؟

۷ - چرا و چگونه شخصی که رسماً در بازجویی و هدایت افراد «چشم بسته» به راه راست اقرار کرده است همچنان در مقام يك روزنامه رسمی کشور متعلق به اموال عمومی همه را مورداتهام قرار می‌دهد و میان فعالیت سازمان امنیتی با رسانه فرهنگی هیچ تمایزی قائل نمی‌شود.

کیهان به جای پاسخگویی به ده ها سؤال درباره نقش خویش در جریان حذف و سرکوب به آشفتگی کردن جو سیاسی جامعه می‌پردازد اما، امروز ملت ایران دیگر فرصت بازگشت به شرایط دهه گذشته را که قدرت طلبان به بهای فرسایش اعتبار نظام جمهوری اسلامی و قتل‌های زنجیره‌ای در پی حفظ موقعیت خویش بودند نخواهد داد.

پانویس:

- ۱ - کیهان، سه شنبه ۹ فروردین ۱۳۷۹ ص ۱ و ۲
- ۲ - کیهان، دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۷۹ ص ۱ و ۲
- ۳ - کیهان، چهارشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۷۹ ص ۱ و ۱۴
- ۴ - مستندات و مدارک تمام موارد مطروحه در این مقاله در کتاب تاریخ خانه اشباح و تراژدی دموکراسی در ایران آمده است.
- ۵ - برای نمونه فرهاد بهبهانی، عصرآزادگان ۳ بهمن ۱۳۷۸ ص ۹

## نامه به باقی

با انتشار مطلب فتح، من نامه‌ای برای عمادالدین باقی فرستادم که خبری از وصول یا مصادره شدن آن ندارم اما به علت آن که در مصاحبه‌ای نیز یادآور شدم که نقل مطلب من در کیهان به درستی صورت نگرفته است. باقی جوانمردانه در روزنامه فتح توضیحی به چاپ رساند و آن خطا را در نقل جریان چلوکبابی تصحیح کرد.

نخست متن نامه من به باقی و سپس توضیح او در پی آمده است.

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد  
زمانه را قلمی و دفتری و دیوانی ست

جناب عمادالدین باقی عزیز:

با سلام، اگرچه می‌دانم دستگاه مربوطه شریک سعید  
امامی این نامه را نیز هم چون نامه من به حضرت آیت‌الله  
منتظری درمیانه راه سرقت خواهد کرد و چشم حرامیان به  
سطورش خواهد افتاد. (چنان که به نامه برخاسته از دل و  
جان من خطاب به پیر نجف آبادی چنگ انداختند و دلم چقدر  
گرفت که بعضی‌ها مثل آن آقا در نشریه آوا برای شستن  
ساحت آقا از واژگان من، تا آنجا رفت که مرا به سعید امامی  
و برادر حسین تواب ساز منتسب کرد و با این کار مرا به یاد  
شبلی انداخت و حسنک وزیر که مشتی را زر دادند که سنگ  
زنیدش. راستی مرا چرا وارد بازی‌ای خود کرده بودند. من که  
ده شماره کیهان در معرض آن همه دروغ و اتهام‌های بی‌پایه  
قرار گرفته بودم و پدر درگذشته بزرگوار مرا که به گردن خیلی  
از این آقایان حق اخوت و رعایت دارد آن گونه به دروغ آخوند



درباری خواندند - و او هرگز در این کسوت نبود و کراواتش را می زد اگرچه دلبسته آزادگان حوزه از مرحوم علامه حاج آقا رضا صدر تا سید مظلوم شریعتمداری بود. باری حرف های چاپ شده در آوا دلم را شکست و با خود گفتم آیا واقعاً ارسال نامه ای از سر صدق به پیر در حصار باید این گونه از جانب کسانی که مدعی ارادتمندی به او هستند پاسخ داده شود.

باری علیرغم آن که می دانم حرامیان در راه و استفاده ابزاری از نوشته ای ماها برای زدن شماها در مکتب ناجوانمردان تواب ساز، امری طبیعی و متداول به حساب می آید، اما ضروری دانستم در رابطه با نوشته ای اخیر شما که چند بار در آن نام مرا آورده اید نکاتی را یادآور شوم.

۱ - از این که با جوانمردی بسیار بی آن که هرگز بامن حتی تلفنی صحبت کرده باشید از حق يك اهل قلم که دستش در آن دیار به هیچ جا وصل نیست و حتی شکایتش از کیهان را با تهدید و کیش پس می فرستند، به نوعی که ممکن بود دفاع کرده اید بی نهایت سپاسگزارم. چه در رابطه با نامه ام به آقای منتظری و چه در موضوع درگذشت مرحوم سید احمد خمینی.

۲ - انتظار من از شماها که چنین دلاورانه به دفاع از حیثیت انسانی مردم ایران و حقوق جامعه روشنفکری و اهل قلم و نظر پرداخته اید، این است که در دفاع از خود و یا پاسخ دادن به اتهامی ناجوانمردانه از جاده مروت خارج نشوید.

آقای باقی عزیز من بابت حمایت از شماها و دوم خردادی ها

در خارج از ایران چوب بسیار خورده‌ام که حداقل متهم ساختن من از سوی شعبه فارسی‌زبان حزب بعث و زهرا خانم‌ها و حاج بخشی‌ها، چپول‌های ذوب شده در ولایت انورخوجه، و وارفتگان در قهوه‌خانه نوستالژی تمدن بزرگ، به وابستگی و ارتباط با رژیم اسلامی و دستگاه‌های خاتمی است من البته به خاتمی که از دور می‌شناسمش احترام بسیار می‌گذارم و همراهان او را اغلب ایرانیانی صادق و وطن پرست و معتقد به مردم‌سالاری می‌دانم، اما خداوند به بی‌نیازی منعم گردانده و نزدیک به نوزده سال است با نوشتن در مطبوعات عرب زبان و رادیوها و تلویزیون‌های عرب زبان و انتشار و تحقیق به زبان‌های مختلف، روزگارم را با سربلندی طی کرده‌ام. شما دوستانی دارید که می‌توانند تحقیق کنند، علی‌رضا نوری زاده، هرگز به رژیم پیشین وابسته نبود. و آن روزها که حضرات به دولت رسیده امروز دست توصل به سوی او دراز می‌کردند تا ولو خبری هرچند کوچک از آنان به چاپ برسد، در حافظه آرشیو روزنامه اطلاعات ثبت شده است. شعر و ادب فلسطین را من به ایرانیان شناساندم. پس من نمی‌توانم کارشناس رادیو اسرائیل باشم. این رادیو اسرائیل نیز مثل بقیه رادیوها گهگاه با من مصاحبه‌هایی می‌کند و با آن که نقطه نظرهای من کاملاً در تعارض با سیاست‌های آنهاست، بی‌کم و کاست حرف‌هایم را پخش می‌کنند. شما می‌توانید از دوستانتان دقیقاً بپرسید آیا هیچ مدرکی حتی یک خط وجود دارد که ثابت کند

من به جایی وابسته‌ام. ذهن حقیر شریعتمداری‌ها البته نمی‌تواند تصور کند انسانی می‌تواند بدون وابستگی بنویسد و سربلند زندگی کند.

باری عبارتی از شما در مقاله اخیرتان در فتح دل مرا به درد آورد، اشاره کرده بودید به دیدار من و سلیمی‌نمین که خودم آن را نوشتم و این که بعد از مشاجره کار به چلوکبابی ختم شد. این‌طور نبود دوست ناشناخته و نادیده من، مطلب مرا در کیهان لندن بخوانید. آقای سلیمی در سفری به لندن اظهار علاقه به دوستی کرده بود که مرا ببیند. من از دیدن هیچ کس ابائی ندارم. بلکه استقبال هم می‌کنم چون می‌توانم حرف‌هایم را صریحاً عنوان کنم. من درپاریس آقای خاتمی و تنی چند از همکاران نزدیکشان را دیدم و با آن‌ها سخن گفتم. موضوع خودی و غیرخودی را من با آقای خاتمی درمیان گذاشتم و ایشان پاسخی شایسته داد که به جز نوکران صدام بقیه ایرانی‌ها همگی محق و صاحب‌خانه‌اند. مصاحبه من در لندن با آقای عباس ماکی نخستین گام در راه برداشتن موانع برسد روابط دوستانه بین ایران و سعودی تلقی شد چون این مصاحبه تیتراژ اول الشرق الاوسط بود. باری سلیمی‌نمین هم پس از سال‌ها فحش دادن و تهمت زدن به من، به لندن آمده بود و خواستار دیدار. در رستوران حافظ یکدیگر را دیدیم در حضور دوستی سلیم‌النفیس و آزاده، او گفت و من گفتم و از خدمتش چنان برآمدم که نزدیک بود دست به یقه شویم.

تفصیلش را در کیهان لندن نوشته‌ام. بعد هم خدا حافظی ساده‌ای  
 کردیم و تمام ... تا این که خبر را اخیراً در تهران تایمز نوشت  
 و من در کیهان پاسخش را دادم. از انسانی آزاده چون شما  
 که حق غائب را محفوظ می‌دارید انتظار دارم جانب انصاف و  
 جوانمردی را فرو نگذارید.

برای شما و همه آزادگان آل قلم آرزوی پیروزی و  
 سرافرازی دارم

علی رضا نوری زاده  
 لندن ۱۳ آوریل ۲۰۰۰



## اعترافات نیازی

در جریان محاکمه عمادالدین باقی، رئیس دادگاه ویژه مطبوعات سعید مرتضوی طی ارسال نامه‌ای برای محمد نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در رابطه با مطلبی که باقی در دادگاه عنوان کرده بود مبنی بر این که نیازی به حسن خمینی فرزند احمد خمینی گفته است پدر او را سعید امامی کشته است، از نیازی خواست در این زمینه توضیحی بدهد.

متن نامه مرتضوی و پاسخ نیازی به شرح زیر است :

باعنایت به این که آقای باقی در مقالات و مصاحبه‌هایی که داشته فوت مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج احمد آقا خمینی را مشکوک دانسته و در یک مورد از آن تعبیر به قتل نموده و به عنوان نمونه مصاحبه‌ای که در روزنامه فتح مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۷۸ به چاپ رسیده ادعا نموده که «اخیراً آقای نیازی خدمت حسن آقا خمینی رفته‌اند و به ایشان گفته‌اند پدر شما

یعنی مرحوم حاج احمد آقا خمینی به وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیده است»

این موضوع توسط وزارت اطلاعات به عنوان نشر اکاذیب و افترا مورد شکایت قرار گرفته و متهم در پنجمین جلسه دادگاه اعلام نمود که گواهی کتبی از جانب حاج سید حسن خمینی در رابطه با این جمله ارایه خواهد کرد به رغم دادن مهلت‌های مکرر نهایتاً نامبرده در ششمین جلسه دادگاه از ارایه گواهی مذکور خودداری کرد اما در این جلسه ادعا کرد که پس از چاپ مصاحبه فوق هیچگونه تکذیبی از طرف آقای نیازی به عمل نیامده است و تقاضای استعلام کتبی نمود. لذا با توجه به طرح مسئله فوق در جلسه علنی دادگاه مقتضی است قبل از جلسه هفتم محاکمه نامبرده در روز سه‌شنبه نظر و مراتب گواهی خود را کتباً به دادگاه اعلام نمائید.

نیازی در پاسخ به این استعلام جوابیه زیر را طی نامه شماره ۷/۹/۳۷۰۳۹ به دادگاه ارسال کرد.

بازگشت به نامه شماره ۶/۱۴۱۰/۷۹ مورخ ۷۹/۳/۱۰ ادعای آقای عمادالدین باقی مبنی بر این که این جانب به جناب حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی گفته‌ام که ابوی شما به وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیده است صحت ندارد.

نیازی در ادامه این پاسخ گفته است واقعیت مطلب این است که به دنبال انتشار شایعاتی مبنی بر مشکوک بودن فوت

یادگار حضرت امام «ره» و احتمال دست داشتن عوامل قتل‌های زنجیره‌ای در این قضیه، فرزند ایشان ضمن ابراز نگرانی مایل بودند بدانند آیا این شایعات مبنایی هم دارد یا خیر؟ و یکی از مسئولان با من تماس گرفت و خواست با ایشان در این مورد صحبت کنم.

نیازی در پاسخ خود همچنین آورده است جلسه‌ای تشکیل شد و این جانب به ایشان گفتم شایعاتی در این زمینه منتشر شده و مجله الوطن این قضیه را از قول نوری زاده که در خارج از کشور به سر می‌برد نقل کرده است و مطالبی هم از قول برخی از متهمان نقل شده است که نیاز به بررسی دارد و علی‌الاصول نمی‌تواند درست باشد.

نیازی در این پاسخ و در ادامه گفت و گو با حاج سید حسن آقا افزوده است:

در مورد ادعای برخی از متهمان این جانب شخصاً تحقیق کردم و دروغ بودن آن به اثبات رسیده و معلوم شده که متهم جهت انحراف تحقیقات و بازجوکننده این مطلب را اظهار کرده است.

قاضی مرتضوی پس از قرائت این پاسخ اظهار داشت استعلام مشابهی از حمید انصاری رئیس موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام ره انجام شده که ایشان اظهار داشته تا کنون هیچ اطلاعی از صحبت‌های آقای باقی در جلسه دادگاه ندارد.

\* \* \*

آنچه در نامه نیازی قابل تأمل است تأکید وی بر اعتراف یکی از متهمان به دست داشتن در قتل احمد خمینی است. و این درست همان مطلبی است که من در نشریه کویته «الوطن» و سپس در کیهان لندن نوشته بودم و باقی نیز در پی انتشار مطالب، به گونه‌ای که در همین فصل آمده است موضوع را در ایران دنبال کرده بود. باقی در طول دادگاه خواستار آن بود که حسن خمینی به دادگاه اعلام کند آیا نیازی با وی ملاقات کرده و حرف‌های مورد اشاره وی را به او گفته است یا نه؟ حسن خمینی ظاهراً به علت معذوراتی نتوانسته بود به درخواست باقی جواب دهد، اما به طور خصوصی سخنان او را عین واقعیت خوانده بود.



رسالت چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۷۹ - ۳۱ می ۲۰۰۰

## جلسه محاکمه باقی در رابطه با مرگ مشکوک احمد خمینی

بخش حوادث، در ابتدای جلسه علنی محاکمه عماد باقی، آقای مرتضوی با اعلام رسمیت این جلسه گفت: با توجه به این که شکایت‌های مدعی العموم بسیار بوده و از طرفی متهم از بیماری رنج می‌برد این جلسه با چند بار تعویق برگزار می‌شود.

وی گفت در جلسه گذشته به چند مورد از شکایت‌های وزارت اطلاعات پاسخ گفته و با توجه به این که در چند مورد متهم تقاضای مهلت کرده بود از وی می‌خواهم در ادامه دفاعیات خود در مورد شکایت‌های وزارت اطلاعات بیان کند و به ادامه مستدلای خود پردازد.

عماد باقی با قرار گرفتن در جایگاه متهم گفت: تفهیم ابهام نمی‌کنید؟ آقای مرتضوی گفت: تفهیم ابهام چندبار شده

است شما باید به سه مورد شکایت اخیردرمورد آقای فلاحیان یکی از شکات خود پاسخ گوئید و در آخر به نماینده و رئیس کل دادگستری تهران آقای شریفی پاسخ بگوئید.

باقی گفت : غرض از استعلامی که در دادگاه مطرح شده بود این بود که دادگاه به این اطمینان برسد که خبری که از من مطرح شده بود صحیح نبوده است در این هنگام آقای مرتضوی به شروع سخن باقی ایراد گرفت و گفت : شما گفته اید که شما از آقای سیدحسن خمینی کتباً مدرک می آورید من تصمیم داشتم که به صورت کتبی استعلام کنم.

مرتضوی گفت : شما مطالب زیادی را در مقالات گفته اید که بار کیفری دارد اینها انتساب اموری است که جرم تلقی می شود و شما باید صحت آن را بیان کنید، درباره فوت سید احمد خمینی شما در فتح، مقاله ای را چاپ کرده اید که مورد شکایت وزارت اطلاعات است. در آنجا گفته اید که روزنامه هایی می گویند یکی از ضدانقلاب های خارج کشور به نام علیرضا نوری زاده مطرح کرده که قتل آقای سیداحمد خمینی محرز است شما گفته اید که منبع این موضوع مربوط به داخل کشور است نه خارج کشور و شش دلیل آورده اید که برای مردم شائبه دارد که فوت سیداحمد آقا مشکوک است. از جمله این که آقای نیازی پیش سید حسن خمینی رفته و گفته قاتل مرحوم سیداحمد آقا محفل اطلاعاتی بوده و آقای نیازی اخیراً این را تکذیب کرده اند.

بعداً آقای نیازی که نزد سیدحسن بوده، آقای نیازی توضیح داده که هیچ موضوعی نیست و این‌ها کارهای ضد انقلاب است و صحت ندارد و همه کذب است.

قاضی مرتضوی گفت صحبت آقای نیازی در جهت رد نظر نوری زاده بوده و آقای انصاری هم که تماس گرفته گفته ما حاضر نیستیم هیچگونه مطلبی را به باقی بگوئیم و همه حرفهای او را تکذیب می‌کنیم و او معتقد است که شما نشر اکاذیب مرتکب شده‌اید. آقای انصاری گفته آیا زمانی که این مقاله را باقی می‌نوشت آیا با ما مشورت کرده که الان از ما سند بخواهد؟

مرتضوی گفت: الان باید دلیل بیاورید در مورد این که قتل سیداحمد را مشکوک اعلام کردید.

شما دلایلی را آوردید که ضدانقلاب آن را ساخته و شما هم این کار را کرده‌اید و آن را به وزارت اطلاعات انتساب داده‌اید باید دلیل محکمه پذیر می‌آوردید.

مرتضوی ادامه داد: بلافاصله بعد از جلسه محاکمه قبل با آقای نیازی تلفنی صحبت کردم و او ادعاهای شما را تکذیب کرد اگر لازم باشد ایشان را در دادگاه احضار می‌کنیم.

آقای نیازی گفته‌اند که کتباً حاضرند این مطلب را به دادگاه ارائه کند.

آقای مرتضوی گفت: اگر شما ادعایی دارید بگوئید و دلایل را مطرح کنید.

باقی گفت : اظهارات بنده در اصفهان این بوده که آقای نیازی رفته پیش سیدحسن و فوت سیداحمد را به اطلاعات نسبت داده و تازه من آن را بیان کردم و اظهارات بنده که وزارت اطلاعات شکایت کرده فرق می‌کند با مقاله‌ای که در فتح منتشر شده است.

مرتضوی گفت : هر دوی این‌ها یکی است و همه در مورد فوت سیداحمد است و این را اطلاعات مدعی شده باید ثابت کنید.

باقی گفت : من ادعای آقای نیازی در اصفهان را تکذیب کردم و در مورد مقاله نیز بحث دیگری است.

آقای مرتضوی با قرائت نکاتی از مقاله فتح گفت : شما ادعاهایی کرده‌اید و ارزشنیده‌های خود بیان می‌کنید و گفته‌اید قتل سیداحمد کار یک محفل اطلاعاتی است.

باقی در این هنگام گفت : آقای نیازی خودش این مطلب را به حسن آقا گفته است چرا الان تکذیب می‌کند.

باقی گفت : آقای نیازی باید کتباً تکذیب کند و اگر کرد من قبول دارم.

مرتضوی گفت : شما ادعا کرده‌اید که فوت سیداحمد ابهاماتی داشته است.

باقی گفت : این ابهامات در سطح جامعه وجود داشته است و من ابهامات جامعه را مطرح کرده‌ام نه نظر خودم را، در ادامه جلسه آقای مرتضوی گفت: اگر شما ادعا دارید



که آقای نیازی تکذیب می‌کند صورت جلسه کنم و برای جلسه آینده در دادگاه حضور پیدا کند در این هنگام آقای باقی با فریاد بلند گفت نیازی نمی‌تواند تکذیب کند خودش مطرح کرده.

قاضی مرتضوی با آرام کردن باقی گفت: من از شما دلیل می‌خواهم با توجه به متن مقاله خودتان باید ادعای خودتان را ثابت کنید.

باقی گفت: منظور من از محفل اطلاعات در مقاله منظورم وزارت اطلاعات نبوده فقط باند سعیدامامی بوده است.

در این هنگام آقای شریفی نماینده مدعی العموم اظهار داشت: در مورد مقاله باقی باید گفت که مقاله آقای باقی به شکلی است که موضوع را به حاکمیت و نظام بر می‌گرداند. حکایت باقی در این ماجرا این است که مطلبی را به يك شخص وارسته نسبت دهد و وی آخر بگوید که البته من فکر نمی‌کنم این طور باشد و لذا این از شگردهای قلم آقای باقی است و دوم این که دلایل پزشکی که آقای باقی استناد کرده است مطلبی است که وی خواسته است مطلب خود را با نظر پزشک مستغنی کند و فهم کلام خود را برساند.

وی گفت: این که آقای نیازی چنین مطلبی را گفته است یا خیر؟ این مهم نیست چرا که خود آقای باقی در مقاله قتل سیداحمد خمینی را با صراحت مطرح کرده است و احتیاجی نیست که آقای نیازی سخن خود را مطرح کند. چرا که متن مقاله برای ارائه دفاع باقی کافی است و باید از مقاله خود

دفاع کند و لازم است که القائنات روائی را پاسخ دهد که مرحوم حاج سیداحمد خمینی توسط محفل اطلاعات به قتل رسیده باید ثابت شود. آقای نیازی نیز این مطلب را تکذیب کرده دوم این که آقای باقی يك افترايي را به اطلاعات نسبت داده است. و از طرفی مطالب ایشان کلاً این را می‌رساند که نظام جمهوری اسلامی ایران می‌خواسته يك مقام حكومتی یعنی سیداحمد را به قتل برساند.

این مطلب باید ثابت شود.

وی گفت: نقل قول کذب باقی باید دفاع شود.

مرتضوی گفت: شما قرار بود با استمهالی که خواسته بودید امروز برای ادعای خود دلیل بیاورید.

در این هنگام باقی گفت: هدف دلیل احراز صحت مدعا بوده آقای مرتضوی خطاب به مشاور خود گفت: با عنایت به این که آقای باقی اصرار دارد که آقای انصاری به نمایندگی از سیدحسن خمینی به دادگاه چنین مطلبی نگفته و چون این امر محرز نیست، در جلسه آینده به عنوان گواه احضار گردند همچنین موضوع کتباً از آقای نیازی استعلام شود تا مواردی که تلفنی به ایشان در تماس با دادگاه مطرح کرده استعلام شود. در این هنگام یکی از شکات که نماینده وزارت اطلاعات بود در جایگاه قرار گرفت و بابیان برخی از مقالات باقی در مورد اتهاماتی که به وزارت اطلاعات وارد شده است خواستار پاسخگوئی نویسنده مقاله شد.

وی گفت: نویسنده در کمال بی انصافی القائاتی را به وزارت اطلاعات روا داشته که کذب محض می‌باشد. مثل انتصاب فوت به وزارت در پوشش باند سعید امامی که به تشویش اذهان عمومی پرداخته است.

وی گفت: اقدام قتل زنجیره‌ای اقدامی منفور بوده و هم اکنون در دست اقدام و پیگیری قانونی برای عاملان این قتل‌های زنجیره‌ای است.

وی گفت: آنچه برای ما مهم است ایراد اتهام به وزارت اطلاعات است.

باقی گفت: بنده به هیچ وجه به اطلاعات اتهام نزده‌ام و نظر من محفل اطلاعات و باند سعید امامی بوده و دوم این که بنده اتهام قتل به کسی نزده‌ام که شما می‌خواهید ثابت کنید. وی گفت: بنده مقاله‌ای نوشتم و در مورد شایعه و بروز آن مطلب نوشته‌ام و کاری به قتل حاج سیداحمد خمینی نداشتم و ریشه شایعه را در جامعه تحلیل کرده‌ام و موضوع بحث من در مقاله قتل حاج سیداحمد نبوده است.

گفتنی است در پایان این جلسه دادگاه به دلیل این که عماد باقی نتوانست در مدت زمان درخواستی برای ارائه مدارک به دادگاه، مدرکی صحیح و مستند برای همه ادعاهایش در خصوص موارد اتهامی به دادگاه ارائه کند و مرتب به تناقض‌گویی می‌پرداخت قاضی مرتضوی وی را با قرار بازداشت موقت روانه زندان کرد.

کیهان ۲۸ مارس ۲۰۰۰

## اظهارات دوست مکاتبه ای کارشناس رادیو اسرائیل

عمادالدین باقی طی سخنانی که در شماره دیروز روزنامه بیان درج شده است بخش‌هایی از سپاه، وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی را عامل ترور سعید حجاریان معرفی کرده و در این باره اظهار داشت:

«... عناصری از نهادهای مختلف تشکیلاتی را بیرون از دستگاه دولتی ایجاد کردند و در واقع تشکیلاتی است که یک پای آن در نیروی انتظامی سپاه است و یک پای آن در وزارت اطلاعات و صدا و سیماست و این محفلی است که موقعیت خودشان را در دستگاه‌های گوناگون مورد سوء استفاده قرار می‌دهند!»

گفتنی است که براساس اخبار موثق، برخی از عوامل ترور حجاریان، عضو یکی از احزاب مدعی دوم خرداد و از مسئولان ستاد انتخاباتی این گروه بوده‌اند. اگرچه عضویت آنان در حزب مزبور و یا نهادهای رسمی فقط به عنوان عوامل نفوذی قابل ارزیابی است ولی برخی از روزنامه‌های مدعی دوم خرداد، علیرغم شناسائی و هویت و دستگیری عاملان ترور، و برخلاف تأکید ریاست محترم جمهوری بر اجتناب از گمانه زنی، در حرکتی سؤال انگیز و همصدا با رادیوهای بیگانه همچنان اصرار دارند که انگشت اتهام را به سوی نیروها و نهادهای انقلابی دراز کنند و در این اتهام زنی مخصوصاً نهادهایی که در مقابله با دشمنان بیرونی انقلاب



نقش تعیین کننده‌ای داشته و دارند را نشانه رفته‌اند.

تحلیل ارائه شده از سوی عمادالدین باقی، دقیقاً همان تحلیلی است که هفته گذشته از سوی علیرضا نوری زاده، کارشناس کنونی رادیو اسرائیل و همکار سابق ساواک ارائه شده بود. گفتنی است که یک ماه قبل علیرضا نوری زاده طی مقاله‌ای در نشریه کیهان لندن متعلق به اشرف پهلوی اعتراف کرده بود که با عمادالدین باقی و اکبرگنجی مکاتباتی دارد

کیهان ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰

### منبع باقی در لندن

علیرضا نوری زاده، که برای رادیو اسرائیل کار می‌کند در شماره اخیر هفته نامه کیهان سلطنت طلب اعلام کرد که دفاعیات منتشر نشده عماد باقی در دادگاه را به چاپ می‌رساند. این کارمند رادیو اسرائیل که دفتر او در لندن مستقر است و پیش از این از «باقی» به عنوان «دوست» خود یاد کرده بود درباره نحوه دسترسی به آنچه که از آن به عنوان «دفاعیات منتشر نشده باقی» یاد می‌کند توضیح نداد.

این در حالی است که «باقی» نیز در دادگاه مطبوعات به هیچ عنوان حاضر نشد منابع شایعات ضد امنیتی پخش شده توسط خودش را افشا نماید.



## اعترافات امیرفرشاد

اشاره : امیرفرشاد ابراهیمی یک رزمنده صادق و معتقد، دانشجوی هنر، و ایدالیستی با آرزوهای دور و دراز است که پس از بازگشت از جبهه های جنگ، درکنارشماری از رزمندگان هیأتی را برپا می کند که از بطن آن گروه انصار حزب الله بیرون می آید. درطول سال های فعالیت هایش در انصار حزب الله و اتحادیه دانشجویان حزب الله او شاهد حوادث و رویدادهائی است که سرانجام باعث می شود به قول خودش توبه کند و به سوی اصلاح طلبان ایران بیاید.

اطلاعات تکان دهنده او درباره ی توطئه ی جناح راست علیه روشنفکران، آزادیخواهان و اصلاح طلبان ایران آن چنان قابل اهمیت است که یک روز پس از انتشار آن درالشرق الاوسط، و فشرده آن درکیهان لندن، مافیای آلوده قدرت درایران، حکم قتل او را صادر می کند. فعلاً ابراهیمی در زندان است و روزنامه رسالت محاکمه سریع او را خواستار شده است.

ابراهیمی در یک نوار ویدیوئی سه ساعته به شرح چگونگی برپائی گروه انصار حزب الله، قتل روشنفکران، انتخابات دوره پنجم مجلس، انتخابات ریاست جمهوری، حوادث تیرماه ۷۸ دانشگاه و سرانجام ترور سعید حجاریان اشاره می کند و من انتشار متن کامل سخنان او را در این فصل از کتاب لازم دیدم. همانگونه که در جلد اول این کتاب، با آوردن سخنان، پروازیان (حجت الاسلام پروازی) یکی از دوستان امیرفرشاد ابراهیمی روشن کردم که تدارک قتل های زنجیره ای چگونه و از چه زمان آغاز شده بود.

## متن سخنان امیرفرشاد ابراهیمی از روی نوار ویدئو

من امیرفرشاد ابراهیمی عضو سابق شورای مرکزی اتحادیه دانشجویان حزب الله سراسر کشور هستم. از ابتدای حرکت انصار حزب الله با دوستان بودم که به سال ۱۳۷۲ برمی گردد. آشنائی هایی با آقایان ده نمکی و الله کرم داشتم. آشنائی ها بر می گردد به يك سری کار سینمائی که ما می خواستیم راجع به کشف اجساد شهدا انجام دهیم. يك سری آشنائی ها از طریق بسیج تهران پیدا کردیم. تا این که روزی آقای الله کرم آمد سراغ بنده و گفت فلانی ما داریم يك سری حرکت برای کارهای بچه مسلمان ها می کنیم. زیرا در آن زمان حزب الله زیاد مطرح نبودند. جماعتی بچه مسلمان دور هم جمع شدند تا يك نشریه راه بیندازیم. من در نشریه سوره کار می کردم و مسئول سرویس سوره بودم. در آن موقع يك سری ارتباطات الله کرم و شهید دهقان با آقای اوینی داشتند. يك بار هم کار کرده بودیم اما نه در قالب نشریه. قضیه نشریه «فاراد» که پیش آمد همه

تصمیم گرفته بودیم که جمع شویم و برای اعتراض به آنجا برویم و در آن زمان سردبیر نشریه سوره شهیدآوینی بود و در روایت فتح هم کار می کرد. همگی تصمیم گرفتیم برای اعتراض جلوی نشریه فاراد برویم. این جا آمدند قضیه نشریه یالثارات الحسین را راه انداختند. بعد حول و حوش ۶ - ۵ ماه کار با آن ها سال اول دانشگاه هنر در جامعه اسلامی هنر بودم که آقای الله کرم آمد و گفت می توانید در جلسات ماهم شرکت کنید. من رفته رفته عضو شورای انصار حزب الله شدم و به عنوان مسئول نشریه صحبت می کردم. جلسه در ابتدا که تشکیل می شد خیلی ها بودند در مکان فعلی انصار حزب الله بالای ساختمان فعلی انتظامات دانشگاه تهران. دکتر اصلانی، آقای شریعتمداری و چند تن دیگر از روزنامه کیهان می آمدند چون در ابتدا همه بچه ها آماتور بودند و کار حرفه ای نکرده بودند مطالب جمع آوری شده را تحویل شخصی که معاونت فرهنگی کیهان هستند می دادیم و نشریه چاپ می شد. بعد از ۵ - ۶ ماه مسئله سینما قدس اتفاق افتاد که سینما فیلم «تحفه هند» را گذاشته بود. جلوی سینما بعد از سخنرانی الله کرم قرار بود حاجی بخشی که انگار با ما نیستند (در ظاهر) بیایند و شیشه را بشکنند و پرده را پائین بیاورد. این کار انجام شد. در میدان ولی عصر آقای مسجد جامعی به من زنگ زد و گفت سریع يك نفری به دفتر وزیر بیاید و آقای گودرزی (عبدالحمید محتشمی) به دفتر وزیر رفت و گفتند که

وزیر از این قضیه خیلی بدش آمده، آقای ضرغامی گفت که خودش پاسدار است و شما چرا این کار را کردید که ایشان برگشت و قضیه را در جلسه مطرح کرد و به آقای الله کرم گفتند باشد، اعلام کرد که ببخشید که این حرکت کنترل شده نبوده دست ما نبوده، بعداً در ذهن من این سؤال به وجود آمد که چرا انصار حزب الله تشکیل شده؟ وقتی انصار حزب الله به وجود آمد گروه آقای طبرزدی آن موقع خیلی فعالیت داشت به عنوان نشریه پیام دانشجو، این گروه را آقای هاشمی رفسنجانی علم کرده بود. وقتی دیده بود که مار در آستینش پرورش داده، دنبال گروهی می‌گشت که جلوی آقای طبرزدی بلند شود. این شد که با هدایت و دخالت آقای هاشمی پولی که از ناحیه کارگذاران می‌آمد، اما پوشش آن پوشش شهرداری تهران بود یعنی پولی که از آقای ارگانی می‌گرفتیم یا خود آقای کریاسچی یا آقای پزشک یا روحانی به هر حال مؤسس توسعه فضای فرهنگی بود.

ساختمانی که تحویل بنده شد به عنوان مقاومت اسلامی کار می‌کردیم خیابان لارستان ۸ طبقه با تلفن، جلسات در آنجا تشکیل می‌شد. ساختمان مال شهرداری بود که الان مجموعه خانه سبز را در آن راه انداخته‌اند. با پول کارگذاران و نصف دیگر را مؤتلفه می‌داد. ما فهمیده بودیم بعد از جریان سینما قدس ما باید خط قرمزهایی را رعایت کنیم. امر به معروف و نهی از منکر همه جا و همه کس شعار انصار حزب الله در



اساسنامه بود. این همه البته شامل برویچه‌های کارگذاران و مؤتلفه و راستی‌ها نمی‌شود و باید نسبت به آن‌ها رعایت کنیم. همین مسئله باعث اختلاف بین بچه‌ها شد که علمدار این قضیه آقای پروازیان بود. همان زمان بحث انتخابات مجلس پنجم پیش آمده بود. ما از خانم فائزه هاشمی پول گرفته، و به او فحش می‌دادیم. قضیه دوچرخه سواری و پارک چیتگر را راه انداخته بود. سعید قاسمی و مرتضی مصطفوی بچه‌هایی که بیشتر در زمینه فرهنگی با بچه‌های حزب‌الله بودند عکاسانی که جزو انصار حزب‌الله بودند از پارک چیتگر عکس انداخته بودند خانم هاشمی و آقای غفاری کیش بودند و عکس انداخته بودند. خانم فائزه هاشمی پاتیناژ رفته بود و اسکی روی آب. فیلم این را داشتیم یک سری را حذف کردند و یک سری را نمایشگاه راه انداختیم. اسم نمایشگاه را گذاشته بودیم «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا» همان نمایشگاه که صد درصد بر علیه خانم هاشمی بود ما می‌رفتیم دفتر خانم حبیبی (امور زنان ریاست جمهوری) تکثیر می‌کردیم. خانم هاشمی یک تومان دو تومان (میلیون) به ما پول می‌داد و می‌گفت این کار را انجام دهید. خانم هاشمی و آقای کرباسچی قرار بود بیاید مسجد نازی آبادی بازارچه دوم سخنرانی کند. شب با ما هماهنگی کرده بود. آقای بود به نام دکتر مهرگان که ایشان مشاور فرهنگی آقای کرباسچی بود و با ما هماهنگ کرده بود و برنامه این بود که ما این‌ها را بزنیم. هدف این بود که فائزه



هاشمی از این طریق بین جوان‌ها و زنان محبوب شود. چون هدف حملات حزب‌الله است. از این طریق کاملاً موفق بود به طوری که فائزه هاشمی نماینده دوم و به روایتی اول تهران شد. يك سری حرکات مزدورمآبانه بود که آقای پروازیان در جلسات تذکر می‌داد که چرا ما باید این کار را انجام دهیم. قسم حضرت عباس را قبول کنیم یا دم خروس را. سی هزار دلار آقای اشعری کمک کرد به حزب الله. این سی هزار دلار که آمد اختلاف‌ها پررنگ شد. مسعود ده نمکی می‌گفت این سی هزار دلار را صرف کار مطبوعاتی کنیم و کار مطبوعاتی راه بیاندازیم. آقای الله کرم می‌گفت پول را بیاوریم و انصار حزب الله را داخل تهران و شهرستان‌ها راه بیاندازیم. يك سری بحث‌های دیگر می‌کردند. دکتر تورانی می‌گفت شبکه کامپیوتری حزب الله راه بیاندازیم. خلاصه این پول باعث شد آن ائتلاف از هم پاشید. مسعود بیرون آمد و رفت واسه خودش نشریه شلمچه را زد. الله کرم که آمد بیرون ما هنوز اتحادیه را راه نیانداخته بودیم. گودرزی مدیر مسئول نشریه یالشارات شد که ما نمی‌دانیم باسی هزار دلار چه کرد. ما آمدیم بیرون. گروهی که ما توش بودیم که آقای الله کرم توی آن بود، و از مجموعه انصار آمده بودیم بیرون حول و حوش هفت نفر، بنده آقای تهرانی، حسین الله کرم، رضا گلپور، نامدار صداقت، يك مدتی به اسم حزب الله کار می‌کردیم تا این که آقای الله کرم دفتر آقای بشارتی زنگ زد و قرار شد که برود پیش آقای

بشارتی. بعد از جلسه موقوفه با آقای بشارتی صحبت کردیم که ما می‌خواهیم اتحادیه دانشجویان حزب الله را برپا کنیم که ایشان گفتند بروید پیش فلانی و رفت توی وزارت کشور چندی حول و حوش ۱۶ - ۱۵ روز آمدیم دانشگاه تهران به عنوان اتحادیه دانشجویان حزب الله سراسر کشور اعلام موجودیت کردیم. در آن موقع با این که این قضیه را راه انداخته بودیم ۴ - ۵ تا بیشتر دانشجو نبودیم. بقیه غیر دانشجو بودند. اغلب تجمع‌ها را به عنوان تجمع دانشجویی - مردمی می‌زدیم. شروع اتحادیه هر هفته ۲ - ۳ بار با ماشین جمع می‌شدم و می‌رفتیم قم دفتر آیت الله راستی، آقای بهجت دفتر آقای مصباح یزدی ما به عنوان گروه حزب الله کار کنیم. راجع به مسایلی و همیشه حاج حسین می‌گفت که آمده‌ایم از شما رهنمود بگیریم. آن‌ها اغلب استقبال می‌کردند. بحث خواص و عوام آقارا پیش می‌کشیدند. و این که شما به هر حال خواص هستید و این وظیفه شماست. آن موقع ما یک سری حرکات می‌خواستیم بکنیم قضیه دکتر سروش که راه افتاده بود ۲ - ۳ باریادم است که آقا توی سخنرانی‌هایش یک حرف‌هایی می‌زد که معلوم بود از عملکرد ما راضی نیست. بعد از قضیه دار درست کردیم و بردیم جلوی دانشگاه امیرکبیر که باید دارت بزنی و می‌کشیمت. در آن ایام بود که آقا سخنرانی کرد روشنفکری مریض در ایران به وجود آمده و گفت که به هر جهت من از این حرکات هم بدم می‌آید. ما باید حرف را با حرف

جواب بدهیم. يك خرده بين ما سؤال پيش آمده بود که ما که خواص انقلاب هستیم و به عنوان سرباز آقا داریم کار می کنیم چرا آقا ما را تأیید نمی کند. در سمینار فرماندهان سپاه آن موقع هنوز سپاهی بودم بعد آمدم بیرون. نصف مجموعه اتحادیه بچه های سپاه بودند. آقای رضا پوراحمد، سعید قاسمی، حسین الله کرم، گودرزی خیلی از برو بچه ها بودیم که رفتیم پیش آقا. آقا یکهو صحبت کرد که این ها می گویند حزب اللهی هستند ولی حزب اللهی نیستند. کسی که بلند می شود و می رود توی گوش این و آن می زند. این بحث شد که ما رفتیم پیش مراجع تقلید نزد آقای مصباح و گفتیم که شما در مقابل سکوت ولایت فقیه مسئول هستید.

يك بحثی پيش کشیدند که ابولؤلؤ پيش حضرت علی می رود و می گوید می خواهم عمر را بکشم حضرت علی می فرماید، من نمی دانم چی به تو بگویم. هر چه وظیفه ولایی به تو می گوید آن کار را انجام بده. خلیفه را که کشت پیش حضرت علی می رود و می گوید من چکار کنم؟ حضرت علی می گوید کشتی او را پس به وظایف عمل کردی، ایشان را می فرستد کاشان. حضرت علی به خاطر ایشان دروغ مصلحتی می گوید و از آنجا به طرف دیگر می نشیند و وقتی از او می پرسند می گوید از آن که این جا نشستم کسی را این جا ندیدم. شما در مقابل سکوت ولایت مسئول هستید ولایت نمی تواند علناً به شما بگوید بزنید توی گوش فلانی. یادم

می آید دفتر آقای آیت الله نوری همدانی که می رفتیم بحث لانه جاسوسی را پیش کشید که آن موقع هم که بچه های پاسدار ما لانه جاسوسی را گرفتند امام نگفت که بروید لانه جاسوسی را بگیرید. بعدا این ها را حمایت کرد.

آقای یزدی، آن موقع راجع به حزب جمهوری صحبت کرد که ما به عنوان بچه های حزب جمهوری با بنی صدر مخالف بودیم. در صورتی که امام به ما می گفت که ایشان رئیس جمهور مملکت است و شما با او بروید.

قضایای زمین چمن دانشگاه تهران را گفت که آن موقع ما به عنوان حزب جمهوری می آمدیم جلو بنی صدر قد علم می کردیم. آخر سر هم بنی صدر مفتضح شد. امام هم ما را تأیید کرد. اصل قضیه این گونه بود که شما به عنوان خواص انقلاب (شهروندان درجه يك) مسئول هستید که انجام وظیفه کنید. اگر آقا علناً نمی آید شما را حمایت کند شما بدانید که دل آقا با شماست. اصل قضیه که ما رفتیم قم و می آمدیم این بود. این قضیه در اساسنامه اتحادیه عنوان شد که ما در مقابل سکوت ولایت مسئول هستیم.

یعنی اگر يك قضیه این پیش آمد و آقا ساکت شد ما باید به وظیفه ولایی خود عمل کنیم. ما همچنان به وظیفه ولایی خود عمل می کردیم. تا اینکه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ پیش آمد. يك موقعی اتحادیه شکل گرفته بود ما فعالیت می کردیم. حتی یادم می آید که تجمع نوساز معنوی ما